

عشق به امام حسین

<?xml encoding="UTF-8?">

ستمگران و حکام جور و پیروان باطل، وقتی با یک فکر و ایمان و گرایش معنوی نتوانند مبارزه و مقابله کنند، به مظاهر و نمودها و سمبلهای آن تفکر و باور حمله می‌کنند.

در ماجرای کربلای حسین علیه‌السلام و عشق به سیدالشهدا نیز چنین بود.

شورشهادت طلبی را که در سایه محبت به اهل بیت و عشق به امام حسین علیه‌السلام پیدا می‌شد و در تجمع بر قبر آن حضرت و عزاداری بر سر خاک آن سالار شهیدان تجلی می‌کرد، می‌خواستند با محدود کردن مردم و فشارها و تضيیقات و تخریب قبر مطهر و ممنوع ساختن زیارت، از بین ببرند و این شعله را خاموش سازند. غافل بودند که آن جلوگیریها از زیارت و آن تخریبها و اهانتها نسبت به مزار شریف امام، آن شوق را مشتعل‌تر می‌کند. ایجاد فراق وجدایی، محبت و اشتیاق را می‌افزاید.

شیخ طوسی در (امالی) نقل کرده است:

یحیی بن مغیره می‌گوید: نزد (جریر بن عبد الحمید) بودم. مردی از اهل عراق آمد جریر از اوضاع مردم در عراق سوال کرد. گفت: هارون الرشید را در حالی پشت سر گذاشتم که قبر حسین علیه‌السلام را خراب کرده و دستور داده بود که درخت سدری را که آنجا بود به عنوان نشانه قبر برای زوار، و سایه‌بانی برای آنان قطع کنند.

جریر دستهایش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! در این باره خبری از پیامبر به ما رسیده بود که آن حضرت، سه بار قطع کننده درخت سدر را لعنت کرده بود. ما تاکنون متوجه معنای این حدیث نبودیم. اینک علت نفرین و لعن کردن آن حضرت را می‌فهمیم زیرا هدف از بریدن درخت سدر، دگرگون ساختن شهادتگاه و محل دفن حسین علیه‌السلام است، تا مردم جای قبر او را ندانند و پیرامون آن توقف نکنند. (17) اوج این سختگیریها نسبت به زائران و تخریب و اهانت نسبت به قبر حسین علیه‌السلام در زمان خلیفه سفاک، متوکل عباسی بود. متوکل، پاسگاهی را برای سپاه خود در نزدیکی کربلا قرار داده و به افراد خود فرمان اکید داده بود که: هر کس را یافتید که قصد زیارت حسین را داشت، او را بکشید. (18) این دستور قتل نسبت به زائران حسین علیه‌السلام اوج خباثت و کینه توزی متوکل را می‌رساند به امر متوکل هفده مرتبه قبر حسین علیه‌السلام را خراب کردند. (19) و بعد از متوکل هم خلفای دیگر عباسی مانند (مسترشد) و (راشد) نسبت به قبر و زیارت و زائرین، سختگیریهایی داشتند. این نمونه نیز شنیدنی است و خواندنی!

متوکل، (ابرهیم دیزج) را که یک یهودی است، به عنوان ماموریت تغییر و تبدیل قبر حسین علیه‌السلام به کربلا اعزام می‌کند. به همراه او نامه‌ای هم به قاضی (جعفر بن محمد بن عمار) می‌نویسد. در این پیام کتبی، به او خبر می‌دهد که: ابراهیم دیزج را برای نبش قبر حسین فرستاده‌ام. وقتی نامه مرا خواندی، مراقبت کن که آیا دیزج، دستور مرا اجرا کرد یا نه؟

دیزج می‌گوید: جعفر بن محمد عمار مرا از مضمون نامه مطلع ساخت سپس، من طبق دستور او برای انجام ماموریت رفتم و چنان کردم. وقتی برگشتم، پرسید: چه کردی؟ گفتم: آنچه را دستور دادی انجام دادم ولی چیزی ندیدم و نیافتم. گفت: مگر عمیق نکردی؟ گفتم: چرا! ولی در عین حال، در قبر چیزی نیافتم. آن قاضی صورت جلسه را به متوکل گزارش می‌دهد و اضافه می‌کند که: به ابراهیم دیزج دستور دادم که آن محل را آب ببندد و با گاو، زمینش را شخم کند.

ابراهیم دیزج، بعدا قضیه را برای شخصی به نام (ابو علی عماری) که از واقعیت جریان را می پرسد، چنین تعریف می کند: من با غلامان مخصوص خودم به سراغ قبر رفتم. قبر را که که کردم، به حصیری بر خوردم که بدن حسین بن علی علیه السلام در آن بود و از آن بوی مشک می آمد، آن بویا و حصیرو بدن حسین بن علی را به همان حال گذاشتم و به غلامان گفتم که خاک بر آن بریزند و آب بر آن ریختم و دستور دادم به با گاو، آن زمین را شخم بزنند ولی گاو، وقتی به آن محل می رسید، قدم پیش نمی گذاشت و از همانجا بر می گشت. من غلامانم را با سوگندهای سخت و به خدا قسمشان دادم که اگر این صحنه را به احدی نقل کنند آنها را خواهم کشت! (21) شیعیان، طبق توصیه امامان، زیارت حسین بن علی علیه السلام را مورد توجه خاص قرار می دادند و در این راه، از همه خوفها و خطرهای استقبال می کردند و پیوند خویش را با سالار شهیدان قطع نمی کردند، هر چند به محرومیتها گرفتار می شدند و یا حتی به شهادت می رسیدند.

(بهای وصل تو، گرجان بود، خریدارم). (22) در زمان هارون الرشید، زیارت حسین علیه السلام چنان رایج بود و چنان استقبالی از سوی شیعه و سنی، زن و مرد، دور و نزدیک، نسبت به زیارت حسین علیه السلام بود که حرم آن حضرت از جمعیت موج می زد و ازدحام عجیبی می شد. چنانکه این امر، باعث ترس (هارون الرشید) شد. ترس او از این جهت بود که مبادا مردم در اثر این اجتماع و ازدحام و زیارت، به اولاد امیر المومنین رغبت و علاقه نشان دهند و دور آنها را بگیرند و بدین وسیله حکومت و خلافت، از عباسیان به علویان منتقل شود. از این جهت، هارون الرشید به والی کوفه - موسی بن عیسی - فرانی فرستاد. والی کوفه طبق نامه هارون، قبر حسین علیه السلام را خراب کرد و اطراف آن را عمارتها ساخت و زمینهایش را به زیر کشت و زراعت برد... (23) ولی علاقه مردم هرگز بریده نشد. شیعه، آن خط و نشان را نه فراموش نمود و نه گم کرد و در راستای آن صراط مستقیم، با همه فراز و نشیبهای روزگار خلفا و امرا، حرکت خویش را استمرار بخشید، بعد از هارون الرشید، خلفای بعدی در دوره ای خاص، چندان سختگیری نمی کردند و مزاحمتی نداشتند تا اینکه عصر متوکل فرا رسید این دوره، اوج خصومت رژیم حاکم با علویان و نسبت به زائران قبر آن شهید مظلوم بود. (... در طول سالهای 236-247 هجری، قبر شریف آن حضرت.

مورد تعرض و دشمنی متوکل عباسی قرار گرفت. او به توسط گروهی از لشکریانش قبر را احاطه کرد تا زائران به آن دستریس نداشته باشند و به تخریب قبر و کشت و کار در زمین آنجا دستور داد... و در مرزها کسانی را گماشت که در کمین زائران حسین علیه السلام و راهنمایان زوار به محل قبرش می نشستند...). (24) مرحوم شیخ عباس قمی در بیان حوادث آن سالها، می نویسد:

(و هم از جمله کارهای متوکل در ایام خلافت خود، آن بود که مردم را منع کرد از زیارت قبر حسین علیه السلام و قبر امیر المومنین علیه السلام و همت خود را بر آن گماشت که نور خدا را خاموشی کند و آثار قبر مطهر امام حسین را بر طرف کند و زمین آن را شخم و شیار نماید و دیده بانها در طرق و راههای کربلا قرار داد که هر که را یابند که به زیارت آن حضرت آمده است او را عقوبت کنند و به قتل برسانند...). (25) خلفای جور، نمی توانستند ببینند که در پیش چشمشان و در کنار قدرت و سلطه شان، شیعیان که خلافت آنان را به رسمیت نمی شناختند و چه بسا معارضه و مقابله با آن می کردند، کانون الهام بخشی برای مبارزات خویش پیدا کنند و از قبر حسین، بعنوان یک پایگاه و سنگر استفاده کنند.

به متوکل خبر دادند که مردم در سر زمین (نینوا) برای زیارت قبر حسین علیه السلام جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و کانون خطری تشکیل می شود.

متوکل به یکی از فرماندهان ارتش خود، در معیت تعدادی از لشکریان ماموریت داد تا مرقد مطهر را بشکافد و مردم را متفرق ساخته از تجمع بر سر قبر آن حضرت و زیارت قبر او ممانعت کند. او هم طبق دستور، مردم را از پیرامون قبر پراکنده ساخت. این کار در سال 237 هجری اتفاق افتاد، ولی مردم، در موسم زیارت، باز هم تجمع نموده و علیه او شورش کردند و حتی از کشته شدن هم باکی نداشتند. در مقابل ماموران خلیفه، گفتند: اگر تا آخرین نفر کشته شویم دست از زیارت بر نمی‌داریم، باز هم بازماندگان ما و نسل بعد از ما به زیارت خواهند آمد. این ماجرا وقتی توسط آن مامور به متوکل خبر داده شد، متوکل (برای پوشاندن افتضاح خود و ناتوانی حکومتش از مقابله با شور مذهبی مردم) به آن فرمانده نوشت که دست از مردم بردارد و به کوفه باز گردد و چنین و انمود کند که مسافرتش به کوفه، در رابطه با مصالح مردم کوفه و باز گشت مجدد به شهر بوده است. مقداری آسان گرفتند و کاری نداشتند، تا اینکه در سال 247 نیز، تجمع مردم زیاد شد، به نحوی که در آن محل، بازاری درست شد.

مجدد ابنای سختگیری و جلوگیری از زیارت گذاشتند. (26) روز به روز بر تعداد زائران افزوده می‌گشت. متوکل سرداری فرستاد و میان مردم اعلام کردند که ذمه خلیفه بیزار است از کسی که به زیارت کربلا رود، و باز هم آن منطقه را ویران کردند و آب بستند و شخم کردند و قبر را شکافتند... (27) در سال 236 متوکل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه‌های اطراف آن و ساختمانهای مجاور را ویران کردند و امر کرد که جای قبر را شخم زدند و بذر افشانند و آب بستند و از آمدن مردم به آنجا جلوگیری کردند. (در اجرای اوامر متوکل) ماموران پلیس او در آن منطقه ندا دادند که: بعد از سه روز، هر کس را در آنجا ببینیم، گرفته و به سیاهچال زندان می‌فرستیم. مردم از روی هراس، پراکنده شدند و آن سرزمین شخم زده شد و اطرافش زراعت شد. (28) در کتاب (مقاتل الطالبیین) هم از سختگیریها و کشتنها و عقوبتی که نسبت به زائران قبر حسین علیه السلام انجام می‌گرفت، مطالبی نقل شده است که انید مراجعه کنید. (29) راستی قدرتمندان غاصبی که با درخشش خیره کننده شخصیت و مزار سیدالشهدا، حنای خود را رنگ باخته می‌دیدند و هریت مسخ شده خویش را در معرض افشاچ می‌یافتند، چه می‌اندیشیدند؟! آیا می‌پنداشتند که با سختگیری بر عاشقان حسین علیه السلام، می‌توانند محبت او را از دلها بیرون کنند؟

آیا خیال می‌کردند با ویران کردن قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام راه او و خط سرخ او و مکتب سازنده و بیدارگر کربلایش را می‌توانند نابود سازند؟

آیا با تخریب قبر، می‌توان الهام معنوی و روحی را از تربت سیدالشهدا گرفت؟

آیا با حمله و هجوم به مزارات معصومین، می‌توان عقیده و ایمان به آنان را ز مردم سلب کرد؟ تجربه و تاریخ نشان داده است که حکام ستمگر در این مورد، هرگز موفق نبوده‌اند.

17- تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص 89، بحار الانوار، ج 45، ص 398.

18- کل من وجد تموه یزید زیاره الحسین فاقتلوه (بحار الانوار، ج 45، ص 404) 19- تتمه المنتهی، ص 241، بحار الانوار، ج 45، ص 401.

20- بحار الانوار، ج 45، ص 394.

21- تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص 240.

22- تراث کربلا، سلمان هادی الطعنه، ص 34.

- 23- تتمه المنتهى، ص. 239
- 24- اعيان الشيعه، ج 1، ص 628، تراث كربلا، ص 34؛ بحارالانوار، ج 45، ص 397 (با اندکی اختلاف در نقل و تعبیر).
- 25- تتمه المنتهى، ص. 241
- 26- تارخی طبری (8 جلدی چاپ قاهره) ج 7، ص. 365
- 27- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، چاپ ایران، ص 203.
- ا استفاده از کتاب: کربلا کعبه دلها - اثر: جواد محدثی.

سایت سبطین